شرق روزنامه
www.sharghdaily.com | aparat:tasvirshargh | Telegram:SharghDaily | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily | instagram:sharghdaily1

خبر

قطع برق و وضعیت نگران‌کننده بیمارستان‌ها

ایلنا: عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی گفت: همه بیمارستان‌ها در صورت قطعی برق باید ژنراتور زاپاس داشته باشند که برخی از آنها تنها یک ژنراتور دارند و اگر آن هم خراب باشد، ژنراتور دیگری ندارند که برق بیمارستان را پوشش دهد؛ بنابراین باید برای نوسازی ژنراتورها اقدام شود. در سال‌های اخیر گزارش‌هایی حاکی از قطعی برق در مراکز درمانی شنیده می‌شود. امسال نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در مرداد سال جاری در بیمارستان امام خمینی محلات واقع در استان مرکزی، قطعی برق رخ داد و شرکت توزیع برق استان مرکزی اعلام کرد: مشکل بی‌برقی بیمارستان محلات مربوط به معیوب‌شدن و نقص فنی یکی از تجهیزات تابلو داخلی بیمارستان بود و قطع برق از سوی شرکت توزیع برق استان و شبکه سراسری نبوده است. از سوی دیگر، شنبه مرداد قطعی برق در بیمارستان پیروز لاهیجان در استان گیلان صورت گرفت.

محمدتقی آشوبی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی گیلان، در محل بیمارستان حضور یافت و در جمع خبرنگاران علت امس امر را این‌گونه عنوان کرد: بیمارستان دارای ژنراتور است، اما به دلیل مشکل فنی از مدار خارج شده و در حال حاضر به دنبال جایگزینی ژنراتور دیگری هستیم. همچنین رئیس بیمارستان در جریان قطعی برق این بیمارستان و شرایط پیش‌آمده عزل شد.

همه بیمارستان‌ها باید ژنراتور زاپاس داشته باشند

مهدی فلاح، نماینده مردم شهرستان‌های رشت و خمام در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون بهداشت و درمان، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا درخصوص عمده‌ترین دلایل قطعی برق بیمارستان استان گیلان که اخیراً رخ داده است، توضیح داد: مهم‌ترین مسئله این است که در زیرساخت بیمارستان‌ها مشکل داریم؛ به این صورت که با قطعی برق، ژنراتورها کار نمی‌کنند. در اکثر بیمارستان‌های استان از ژنراتورهای قدیمی استفاده می‌شود و هیچ اقدامی برای نوسازی آنها انجام نشده است؛ بنابراین آسیب‌پذیر این‌چنینی می‌بینیم. وی ادامه داد: مهم‌ترین نقطه و پناهگاه هر شهری، بیمارستان است که متأسفانه در استان گیلان در زیرساخت‌های بیمارستان‌ها دچار مشکل هستیم. این امر حاصل انباشت بی‌توجهی مسئولان سابق در رسیدگی به زیرساخت‌ها است و یک‌دفعه ایجاد نشده که آسیب آن را ما می‌بینیم.

فلاح عنوان کرد: همه بیمارستان‌ها در صورت قطعی برق باید ژنراتور زاپاس داشته باشند که برخی از آنها تنها یک ژنراتور دارند و اگر آن هم خراب باشد، ژنراتور دیگری ندارند که برق بیمارستان را پوشش دهد؛ بنابراین باید برای نوسازی ژنراتورها اقدام شود. عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این پرسش که آیا اقدامی برای نوسازی ژنراتورها پس از این اتفاق انجام شده؟ گفت: درخواست نوسازی ژنراتورها باید از سوی دانشگاه علوم پزشکی صورت گیرد. نکته دیگری که درباره نوسازی مطرح است، تأمین اعتبار برای آن است. از آنجا که این امر از جمله کارهای اولویت‌دار است، باید پیگیری‌های لازم برای تأمین اعتبارات آن انجام شود.

وی افزود: قطعی برق در فصل تابستان با میزان مصرف برقی که وجود دارد، ممکن است، اما وقاحت امر این است که پس از بروز مشکل به آن پرداخته می‌شود.

پربریک‌ترین بخش‌های بیمارستان در شرایط قطع برق

خسرو صادق‌نسب، رئیس پیشین بیمارستان امام خمینی تهران، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا درباره مشکلاتی که ممکن است قطع‌شدن برق در بیمارستان برای بیماران ایجاد کند، گفت: با توجه به اینکه بیمارستان‌ها ژنراتور برق دارند، قطع‌شدن برق مشکل جدی برای آن ایجاد نمی‌کند؛ مگر اینکه ژنراتورها دچار مشکل شوند و نتوانند به‌موقع وصل شوند. برای این موضوع باید تمهیدات لازم توسط سیستم اداره برق دیده شود. وی سیستم تأمین برق بیمارستان‌ها را این‌گونه تشریح کرد: معمولا بیمارستان‌های بزرگ از دو مبدأ و سیستم برق می‌گیرند و اگر برق‌دهی از یک سیستم قطع شود، سیستم دوم برق‌دهی فعال است و مشکلی ایجاد نمی‌کند. اگر هر دو سیستم مشکل پیدا کنند، ژنراتورهای برق مشکل را حل می‌کنند. درصورتی‌که ژنراتورهای برق نیز دچار مشکل باشند، برای دستگاه‌های حساس و حیاتی UPS وجود دارد که حدود نیم‌ساعت تا یک ساعت می‌تواند فعالیت این دستگاه‌ها را پوشش دهد. در نتیجه معمولا چند لایه سیستم ایمنی وجود دارد برای اینکه بیمارستان‌ها دچار مخاطره در شرایط قطعی برق نشوند.

صادق‌نسب درباره بیمارستانی که با وجود سیستم‌های ایمنی همچنان مشکل قطعی برق را تجربه می‌کند، گفت: بایسد از دو جنبه درباره آن تمهیداتی اندیشید؛ اول اینکه سیستم تنظیم برق بیمارستان‌ها را حتی‌المقدور از مسیر قطع برق جدا نگه دارند و دوم اینکه در داخل بیمارستان تمهیدات کافی اندیشیده شود که اگر نتوانند قطعی برق را به‌طور کامل جبران کنند، این امر باعث ایجاد مشکل برای بیماران در بیمارستان نشود.

وی ادامه داد: اگر برق بیمارستانی به‌طور کامل قطع شود، از آنجا که دستگاه‌های بسیار حیاتی به بیمار وصل است، قطع آنها حتی برای چند دقیقه می‌تواند سلامت بیماران را به مخاطره بیندازد. رئیس پیشین بیمارستان امام خمینی تهران پربریک‌ترین بخش‌های بیمارستان در شرایط قطع برق را برشمرد و گفت: مهم‌ترین بخش‌های بیمارستان که در صورت قطعی کامل برق بیشتر در معرض خطر هستند و تمهیدات ایمنی بیشتری در آن بخش‌ها باید دیده شود، شامل اتاق‌های عمل، بخش مراقبت‌های ویژه و قسمت‌هایی است که بیمار به دستگاه‌های حیاتی مثل تنفس مصنوعی و امثال اینها وصل است.

گزارش توصیفی «شرق» از وضعیت رسانه‌ها و خبرنگاران در چهار دهه گذشته

تقلا برای ادامه

مریم لطفی
خبرنگار گروه جامعه

روزنامه‌نگار مرغ عزا و عروسی است؛ آن‌هم در روزگاری عجیب و سیال که به آنی همه چیز کُن فَیکون می‌شود. این گزارش مروری است بر همین تغییر و تحولات در چهار دهه گذشته. از آنجه بر تن نحیف مطبوعات و اهالی آن گذشته است. پس از دوم خرداد و روی کار آمدن دولت هفتم کشایشی در عرصه مطبوعات رخ داد. همسان دوره‌ای که عده‌ای از آن با عنوان «بهار مطبوعات» یاد می‌کنند.

اوایل سال ۷۷، معاون مطبوعاتی وقتِ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته بود که تعداد کل روزنامه‌ها و مجله‌های در حال انتشار آن زمان از ۸۵۰ نشریه عبور کرده و تیراژ کل روزنامه‌ها نیز برای اولین بار در کشور پس از انقلاب از دو میلیون نسخه فراتر رفته بود. اما این فضا دیری نپایید. سال ۷۹ رسید و در ماه‌های پایانی مجلس پنجم تغییراتی در قانون مطبوعات ایجاد شد که محدودیت‌های بیشتری را در عرصه مطبوعات اعمال کرد. براساس این قانون علاوه بر مدیرمسئول، به وظیفه پاسخ‌گویی نویسنده از نیز در دادگاه مطبوعات اشاره شده بود. براساس تبصره ۱ ماده ۶ این قانون، مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود، بر عهده مدیرمسئول است، ولی این مسئولیت نافی مسئولیت نویسنده و دیگر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند، نخواهد بود.

توقیف مطبوعات در نیمه دوم دهه ۷۰، با روزنامه جامعه کلید خورد. روزنامه‌های پرتیراژ که اولین روزنامه اصلاح‌طلبان پس از انقلاب بود و بعد از روی کار آمدن سیدمحمد خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت هفتم به چاپ رسید. مدیرمسئول این روزنامه حمیدرضا جلایی‌پور و سردبیر آن ماشاءالله شمس‌الواعظین بود. عمادالدین باقی، محسن سازگارا، صادق زیباکلام، اکبر گنجی و ابراهیم نبوی هم از اعضای هیئت تحریریه این روزنامه بودند. اولین شماره جامعه با تیتر بزرگ «سلام بر جامعه» بر پیشخوان دکه‌های روزنامه‌فروشی نشست. جامعه بهمن ۱۳۷۶ آغاز به کار کرد و اوایل سال ۱۳۷۷ با شکایت سپاه پاسداران، سازمان زندان‌ها و رئیس کل دادگستری استان تهران به‌عنوان مدعی‌العموم مواجه شد. تشویش اذهان عمومی، انتشار اخبار محرمانه سپاه، افترا و توهین به سپاه و فرمانده کل سپاه، نشر اکاذیب، توهین و حمله به مقدسات مذهبی و مسئولان نظام، اشاعه و ترویج فرهنگ غرب، اشاعه فحشا و درج مطالب خلاف عفت عمومی و توهین و افترا به قوه قضائیه به‌عنوان اتهامات این روزنامه مطرح شد. در نهایت در ۳۰ تیر همان سال، حکم لغو امتیاز این روزنامه در دادگاه صادر شد. پس از این ماجرا بلافاصله این تیم روزنامه توس را به راه انداختند.

بعدها در دهه ۸۰ ماشاءالله شمس‌الواعظین در مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد گفت که یک تیتر یا یک رویداد خاص باعث تعطیلی جامعه نشده بود «اساسا جامعه از بدو انتشار مورد بی‌مهری قرار گرفت و آنها در پی فرصتی بودند برای تعطیلی جامعه. اول مذاکره‌ای با گردانندگان روزنامه جامعه شکل گرفت. آقای مهاجرانی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران طرف حکومتی در این گفتارها و مذاکرات بود. وقتی جریان توافق به نتیجه نرسید، این روزنامه در سیل حملات قرار گرفت و پیوسته دستخوش آسیب دادگاه‌ها و فشارهای مختلف شد. تنها ۲۴ ساعت فاصله بین مرگ جامعه و تولد توس بود».

توقیف‌های گسترده

از اردیبهشت سال ۷۹ سختگیری در فضای رسانه بیشتر شد و اغلب روزنامه‌های اصلاح‌طلب توقیف شدند. روزنامه گزارش روز، روزنامه بامداد نو، روزنامه آفتاب امروز، روزنامه پیام آزادی، روزنامه فتح، روزنامه آریا، روزنامه عصر آزادگان، روزنامه آزاد، روزنامه صبح امروز، روزنامه مشارکت، روزنامه بیان، هفته‌نامه پیام هاجر، هفته‌نامه آبان، هفته‌نامه ارزش، ماهنامه ایران فردا و روزنامه اخبار اقتصاد از اجمله نشریات توقیف‌شده بودند.

چند سال بعد (اردیبهشت ۸۶) روزنامه اعتماد در گزارشی از آن روزها یاد کرد: «روز چهارم (اردیبهشت سال ۱۳۷۹ خبر رسید که دادگاه مطبوعات و دادگاه عمومی تهران سه نشریه فتح، عصر آزادگان و ایران فردا را همزمان توقیف کرده است. تا شب آن روز ۱۲ نشریه توقیف شدند. دادگاه عمومی با استناد به قانون اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹ که مربوط به مجرمان سابقه‌دار می‌شد، مطبوعات را توقیف موقت کرده بود. تا روز ۲ اردیبهشت ۱۸ روزنامه و نشریه توقیف شدند. فهرستی از مطبوعات از دوران، فتح، مشارکت، صبح امروز، عصر آزادگان، آزاد، پیام آزادی، اخبار اقتصاد، بامداد نو، گزارش روز، آفتاب امروز، آریا، جبهه، ایران فردا، پیام هاجر، ارزش و آوا. آن روزها اصلاح‌طلبان درکپر ماجرای کنفرانس برلین هم بودند. در اغلب دانشگاه‌های کشور مراسم اعتراض به توقیف نشریات برپا بود. حتی کار به برگزاری زیارت عاشورا برای روزنامه‌ها رسید. اما اصولگرایان - که آن زمان چنین نامی نداشتند- تعطیلی ۱۵ نشریه و بی‌کاری حدود هزار عضو انجمن صنفی مطبوعات را شاهد بودند. روز ۱۰ اردیبهشت حداقل‌دار، رئیس فراکسیون اقلیت مجلس، گفت «برخی از مطبوعات با روشی که در چند سال اخیر در پیش گرفتند، راهی جز بستن را برای قوه قضائیه باقی نگذاشتند».

وضعیت مطبوعات در دولت‌های نهم و دهم

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، رئیس دولت‌های نهم و دهم، بازی تازه‌ای در فضای رسانه‌ای کشور ایجاد شد. اگر سال ۹۲ ایسنا در گزارشی نوشت که ۲۶ نشریه در دولت احمدی‌نژاد توقیف شد. تقریبا ۱۱ نشریه در دولت نهم و ۳۵ نشریه در دولت دهم شامل روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه. همچنین مجوز ۱۱ نشریه و یک خبرگزاری لغو شد و رسانه‌های خبری ۱۰۶ تذکر کتبی هم دریافت کردند. اردیبهشت سال ۸۶، با حکم وزیر وقتِ فرهنگ و ارشاد اسلامی علیرضا ملکیان به‌عنوان معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی منصوب شد. در این دوره «سه روزنامه توقیف شد؛ روزنامه «اعتماد ملی»، «فرهنگ آشتی» و «آرمان روابط‌عمومی». سه تذکر به نشریات داده شد و مجوز یک روزنامه به نام «تحلیل روز» به مدیرمسئولی بهمن حاجات‌نیا نیز پس از انتشار ۷۵۶ شماره به دستور هیئت نظارت بر مطبوعات استان فارس و با استناد به ماده ۶ قانون مطبوعات لغو شد.

پس از ملکیان محمدعلی رامین سکاندارِ معاونت مطبوعاتی را در دولت محمود احمدی‌نژاد عهده‌دار شد. رامین در برخورد با مطبوعات فتح بابی تازه کرد؛ تا جایی که برخی از اهالی رسانه از او به‌عنوان «مرد توقیف‌های دولت دهم» یاد می‌کنند. در دوره یک‌ساله کار رامین به‌عنوان معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد، یعنی در فاصله آبان ۸۸ تا آذر ۸۹، ۴۱ تذکر کتبی، ۹ لغو امتیاز و ۱۵ توقیف انجام شد. توقیف‌ها شامل نشریه بهار، روزنامه حیات نو اجتماعی، روزنامه اندیشه نو، هفته‌نامه آفتاب لرستان، روزنامه اعتماد، نشریه سرو، روزنامه پیام، روزنامه گل، ماهنامه محلی بدر، هفته‌نامه مدینه کفت‌وگو، نشریه تالش، نشریه چلچراغ، نشریه خیامنامه، روزنامه آسیا و نشریه نصیر بود.

برخورد رامین با مطبوعات به نحوی بود که سال ۹۲، وزیر ارشاد دولت احمدی‌نژاد درباره او و نوع مدیریتش به جام‌جم گفته بود: «سال ۸۸ معاونت مطبوعاتی نیاز به قاطعیت داشت. ما در دوران فتنه بودیم و برخی مطبوعات مطالبی را بدون در نظر گرفتن خطوط قرمز نظام منتشر می‌کردند. حتی برخی نشریات از عبارت دولت کودتا استفاده می‌کردند و با طرح دروغ بزرگ تقلب در انتخابات، مردم را به آشوب‌های خیابانی تشویق می‌کردند. لذا ضرورت داشت که نظارت جدی‌تری صورت گیرد. البته کاهی هم آقای رامین بدون مشورت اقداماتی می‌کرد که مسئله‌ساز می‌شد و واکنش‌هایی به دنبال داشت». بعد از رامین، محمدجعفر محمدزاده عهده‌دار این سمت شد. در دوران مدیریت او مطبوعات آرامش نسبی پیدا کرد. ایسنا در گزارشی اعلام کرده در این دوره ۱۷ نشریه توقیف شده؛ ازجمله فصلنامه سیاوشان، نشریه صدا، نشریه آیین، نشریه ۹ دی، شهروند امروز، شرق و... همچنین ۴۲ نشریه تذکر گرفتند و دو لغو مجوز نیز صورت گرفت. این وضعیت در حالی است که جعفرزاده در پایان دوره معاونتش گفته بود در طول این مدت فقط یک روزنامه توقیف شد؛ روزنامه شرق. صرف نظر از رویکرد کلی دولت که فشار بر مطبوعات بود محمدزاده تلاش می‌کرد فضای همدلانه‌ای با مطبوعات برقرار کند.

در دولت نهم هم روزنامه آینده نو در سال ۸۷ لغو امتیاز شد. در شهریور ۸۵ روزنامه «شرق»، با دبیر کم «شرق» در مرداد ۸۶، هفته‌نامه شهروند امروز در آبان ۸۷، روزنامه هم‌میهن در تیر ۸۶ و روزنامه کارگزاران در دی ۸۷ توقیف شدند.

محمدحسین صفارهندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم در اردیبهشت ۹۳ و در همایشی مدعی شده بود «در دولت‌های نهم و دهم کمترین برخورد با مطبوعات شد؛ به‌گونه‌ای که در هیئت نظارت بر مطبوعات که وزارت ارشاد در آن نماینده داشت، حجم روزنامه‌ای تعطیل شد و با وجود استدلال مطالب خلاف واقع و کاریکاتور توهین‌آمیز به شخص شهروند دوم کشور، به تذکر و اخطار بسنده می‌شد».

اما طبیعتا مدیران بسیاری از رسانه‌ها چنین نظری نداشتند؛ ازجمله محمدعلی وکیلی، مدیرمسئول روزنامه ابتکار که سال ۹۲ در مصاحبه‌ای به خبرگزاری ایرنا گفته بود دولت احمدی‌نژاد به رسانه‌ها ظلم کرده و چوب حراج به منزلت آنها زده بود: «بخش دیگری از سناریوی بی‌اعتنایی دولت قبلی به رسانه‌ها این بود که بخشی از رسانه‌های منتقد تا قبل از دو سال آخر عمر دولت دهم، در فهرست سیاه دولت قرار داشتند». گفته‌های وکیلی به نحوی در صحبت‌های علی‌اکبر جوانفکر، مشاور رسانه‌ای محمود احمدی‌نژاد، مستتر بود. او خرداد ۸۷ از قطع همکاری با برخی رسانه‌ها و به زعم خودش رسانه‌های معاند یاد کرده بود: «قطع اکهی‌های دولتی، واکنش دولت به مطبوعات براندازِ دولت نهم است. آنچه امروز به اسم انتقاد اتفاق می‌افتد، اصلا انتقاد نیست. ما از انتقاد استقبال می‌کنیم. جامعه بدون نقد، یک جامعه مرده است. دولت هم نمی‌تواند بدون انتقاد در مسیر پیشرفت حرکت کند. اما واقعیت این است که متاسفانه کار برخی مطبوعات فقط سیاه‌نمایی، بزرگ‌نمایی مشکلات، خالی‌کردن دل مردم و ایجاد یأس و ناامیدی است».

از آنجایی که آغاز دولت دهم در سال ۸۸ با ناآرامی‌های بسیاری همراه بود، علاوه بر توقیف و برخورد جدی با مطبوعات، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران زیادی هم در این دوران بازداشت شدند؛ بنا بر اطلاعات موجود، بیش از ۵۳ نفر.

دولت حسن روحانی

حسن روحانی هم از دیگر رؤسای جمهوری بود که با شعار آزادی مطبوعات به کرسی ریاست‌جمهوری نشست. اما روایات درباره آنچه در دوره او بر فضای رسانه‌ای کشور و البته روزنامه‌نگاران گذشت، متفاوت است. آبان ۹۴، او در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود: «ما به نظام مطبوعات شفاف، روشن، مقررات و قوانین روشن نیاز داریم و کلمه توقیف باید آخرین کلمه برای یک رسانه باشد».

کلمه توقیف در دوره روحانی اما به چند روزنامه رسید؛ روزنامه‌های بهار در آبان ۹۲، آسمان در اسفند ۹۲، قانون در اردیبهشت ۹۳، روزان در سال ۹۳، ابتکار در اردیبهشت ۹۳، هفته‌نامه ۹ دی با انتارات‌الحسین و مردم امروز در دی ۹۳ و هفته‌نامه صدا در اردیبهشت ۹۸ توقیف شدند.

آذر ۱۴۰۰ مقداد ذکی‌زاده، مدیرمسئول خبرگزاری دانا، در مصاحبه‌ای با مهر گفته بود: «بدون تعارف و اغراق می‌گویم و همه اهل رسانه از هر جناحی به آن اذعان دارند که دوره روحانی بدترین دوره در این زمینه بوده و برخلاف شعارهای انتخاباتی و تریبونی و آن جمله معروف «بنده‌نیم دهان‌ها را و نه تکنیم قلم‌ها» عمل شد و آیامی نبود که ما دغدغه یک پرونده در دادگاه را نداشته باشیم و درگیر آن نشویم». او همچنین گفته بود اتهاماتی که دولت به ما می‌زد، بسیار عجیب و مضحک بود: «به‌عنوان مثال اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی، اخلال در نظم عمومی و سایر عناوین واهی این‌چنینی که هیچ‌کدام آنها در دادگاه ثابت نشد و خیلی از مواردی که آن زمان مطرح می‌کردیم و طرح شکایت می‌شد، امروز به‌عنوان ترک فعل مسئولان در حال مطرح‌شدن است». سازمان گزارشگران بدون مرز در این دوره اعلام کرده بود کل روزنامه‌نگاران زندانی ۷۶ نفر هستند که از این تعداد ۴۲ نفر آنها بعد از انتخاب حسن روحانی بازداشت شدند.

دوران ابراهیم رئیسی

دوران کوتاه ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی نیز بدون چالش نبود. در این دوره، سایت خبری رکنا در بهمن ۱۴۰۰، روزنامه جهان صنعت در آبان ۱۴۰۱، بسار دیگر روزنامه جهان صنعت در آذر ۱۴۰۱، روزنامه سازندگی در اسفند ۱۴۰۱، سایت رویداد ۲۴ در اولیل فروردین ۱۴۰۲ و پایگاه خبری انتخاب در شهریور ۱۴۰۲ توقیف شدند. البته بعد از درگذشت مهسا امینی و آغاز موج گسترده اعتراضات، برخورد جدی با اهالی مطبوعات از سر گرفته شد. شمار روزنامه‌نگاران بازداشتی در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ بی‌سابقه بود؛ بنا بر منابع داخلی، حدود ۷۰ نفر در کمتر از شش ماه بازداشت شدند. اگرچه فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران تعداد روزنامه‌نگاران بازداشتی در یک سال گذشته را بیش از صد نفر اعلام کرد. برخی دیگر از روزنامه‌نگاران نیز تنها احضار شدند و از همان ابتدا با ادای توضیح یا با قید وثیقه به کار خود بازگشتند. اما با گذشت چند ماه و در پی عفو گسترده رهبری که ازجمله عفوهای معیاری بود و آخرین بار در سال ۱۳۹۷ پیشنهاد شده و موافقت رهبری قرار گرفته بود، بسیاری از آنها آزاد شدند و پرونده‌شان مختومه شد. بااین‌حال، برخی خبرنگاران با احکام سنگینی مواجه شدند.

با این همه رئیس‌جمهور فقید همزمان با روز خبرنگار در ۱۷ مرداد ۱۴۰۲ گفته بود که تا امروز عایق‌رغم همه مواردی که در رسانه‌ها می‌بینید، از هیچ‌کسی و هیچ خبرنگار و رسانه‌ای شکایت نکردم.

حدود دو سال از آغاز اعتراضات اخیر گذشته است. هنوز وضعیت احکام نهایی برخی خبرنگاران مشخص نیست. در این دو سال روزنامه‌نگاران با اتهامات بسیاری ازجمله اقدام علیه امنیت ملی مواجه شدند. روند تذکر به مطبوعات بی‌سابقه بود و هنوز هم شمار زیادی از خبرنگاران در زندان و در حال سپری‌کردن احکام خود هستند؛ ازجمله وِیدا ربانی، رویاالله نخعی، کامیار فکور، پریسا صالحی، علی مصلحی، یاشار سلطانی و صبا آذرپیک.

عکس: محمود حسینی‌نسب

گفت‌وگو با دکتر محمدمهدی فرقانی، استاد ارتباطات به بهانه روز خبرنگار و در واکاوی وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران

فقدان ساختار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری

عکس: رویا رستمی

سامان موحدی‌راد

روزنامه‌نگاری در ایران تاریخی دو قرنی دارد و همواره در رویدادهای مهم نقش مؤثری بازی کرده است. با این حال در سال‌های اخیر اتفاق‌های زیادی به جریان روزنامه‌نگاری ایرانی شده است. مهم‌ترینش واردشدن تکنولوژی جدید و تغییر سبک زندگی‌هاست که نهایتا روزنامه‌نگاری را هم تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری بر این باور هستند که روزنامه‌نگاری کنونی در ایران نتوانسته خودش را با تغییرات همراه کند و از این رو به این جریان اتفاق‌هایی دارند. ایس گروه‌ها با مثال‌زدن دوره‌های مختلفی از این تاریخ دو قرنی، روزنامه‌نگاری کنونی ایران را در نقطه طلایی‌اش نمی‌دانند. اگرچه این انتقادات در سال‌های اخیر محل بحث‌های فراوانی شده اما بی‌شک این تنها قله کوه یخ مشکلات روزنامه‌نگاری است. برای درک بهتر وضعیت روزنامه‌نگاری و چالش‌های آن که برخی ریشه‌های تاریخی دارند، به سراغ دکتر محمدمهدی فرقانی، از استادان برجسته روزنامه‌نگاری رفتیم و با او به کپ‌وکفتی انتقادی درباره وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران نشستیم که نتیجه آن پیش‌روی شماست.

با توجه به سابقه‌ای که شما در مسئله تدریس آکادمیک روزنامه‌نگاری دارید و در صحبت‌هایتان هم به این مسئله اشاره کردید، فکر می‌کنید تدریس آکادمیک روزنامه‌نگاری در ایران طبق جریان درستی شکل گرفته و بعد از آن به چه مسیری رفت؟ چه چالش‌ها و کاستی‌هایی داشت؟

به نظر من به هر حال این ساختار آموزشی باید شکل می‌گرفت. برای اینکه همان‌طورکه عرض کردم، حداقل بعد از ورود روزنامه‌نگاری بین‌المللی به حوزه روزنامه‌نگاری خبری و فاصله‌گیری‌اش از دوران روزنامه‌نگاری مبتنی بر بیان عقاید و دیدگاه‌ها صرفا، این نهاد آموزشی به حرفه‌ای‌شدن روزنامه‌نگاری کمک کرد. یعنی از دوره‌ای که روزنامه‌نگاری در غرب حرفه‌ای شد، نهادهای آموزشی هم تقریبا با فاصله کمی بعد از آن برای تدریس در کشورهای مختلف شکل گرفتند. بنابراین نهاد آموزش در ایران هم باید شکل می‌گرفت و گرفت. حالا با قرارورودهایی که داشت، از سال ۱۳۱۸ شروع شد، با افت‌وخیزهایی که بود و قطع و وصل‌هایی که شد. ولی دست‌کم از سال ۱۳۴۶ با این طرف ما دارای دانشکده یعنی رشته آکادمیک هستیم و روزنامه‌نگاری و ارتباطات و رواط‌عمومی شدیم که به طور ثابت، دائمی و مستقل به بخش آموزش می‌پرداخت. البته در جریان انقلاب فرهنگی، این آموزش تا حدود زیادی تعطیل شد و از رشته روزنامه‌نگاری و روابط‌عمومی تبدیل به رشته علوم اجتماعی شد و ذیل آن یک گرایش کم‌رنگ ارتباطات شکل گرفت و سال‌ها طول کشید تا دوباره این رشته‌ها احیا شود و در نتیجه از گذشته خودش فاصله گرفت، یعنی یک نوع انقطاع و گسستی به وجود آمد و همین باعث وقت و عوارضی شد که حتی بعد از انقلاب خیلی از همکاران و مدیران مطبوعات احساس کردند یک خلأ آموزشی بزرگ در این زمینه وجود دارد و با همین احساس بود که در مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، مرکز آموزش رسانه‌ها در وزارت ارشاد تأسیس شد تا جای خالی آموزش آکادمیک را پر کند. حالا به‌تدریج بعد از آن سال‌ها طول کشید تا رشته‌های ما دوباره احیا شود و مقاطع تحصیلات تکمیلی‌اش بیاید. این اولین بار کارشناسی ارشدش از سال ۶۹ و دکترای آن از سال ۱۳۷۵ در ایران راه‌اندازی شود ولی طبیعی است که ما کاستی‌هایی، چه در محتوای برنامه‌های آموزشی و چه در روش ارائه این برنامه‌های آموزشی داشتیم و به‌ویژه جزیره‌ای عمل‌کردن که این نهاد همیشه دیده می‌شود. در این حوزه هم مزید به شدت بعد، یعنی قبل از انقلاب حداقل تعدادی از دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری می‌توانستند در روزنامه‌های بزرگ به‌ویژه کیهان و اطلاعات و... دوره کارآموزی‌شان را بگذرانند و بعد نیروهایی که به هر حال کارآمدتر بودند، جذب تحریریه‌ها شوند و بعد از انقلاب دیگر این رابطه‌ها گسسته شد و عملا هیچ نوع همکاری‌ای حتی برای پذیرش واحدهای کارآموزی نیز روزنامه‌نگاری هم در مؤسسات مطبوعاتی به وجود نیامد. هنوز هم براساس روابط رفاقتی که مثلا یک مؤسسه‌ای چند تنه کارآموز را به طور موقت و موردی می‌پذیرفت. بنابراین به نظر من خلأ اصلی فرهنگی در این چندوجهی است؛ مثلکل اساتد داریم و مشکل محتوای برنامه آموزشی داریم ولی اینها به نظر من فرع قضیه عدم ارتباط ارگانیک میان آموزش آکادمیک و محیط حرفه‌ای فرار می‌کند. هیچ نوع ارتباط ارگانیک و ساختاری میان این دو بخش نبوده و نیست؛ درحالی‌که نقش حیاتی را این همکاری، تعامل و ارتباط دوطرفه می‌تواند بازی کند. ما خطور می‌توانیم از دانشجویی که تا فارغ‌التحصیل شدنش در دوره لیسانس با چنین ساختاری در ارتباط باشیم که لیسانس حتی یک مؤسسه مطبوعاتی را ندید. توقع این را داشته باشیم که یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای بالفعل باشد. می‌دانید؟ به این بخش قضیه را معمولا ندیدیم و در نتیجه بسیاری اوقات اصل صورت آموزش نفی می‌شده از طرف برخی از دوستانی که حالا ممکن است یک مقدار روابط خوبی با آموزش‌های آکادمیک نداشتند. چرا؟ استدلال‌شان این بوده که این بچه‌هایی که از دانشگاه بیرون می‌آیند، کارایی ندارند. چرا کارایی ندارند؟ برای اینکه راهشان ندادند جایی که کار را در عمل باد بگیرند و آموزش‌های تئوریک‌شان با بیانیه و در عمل محک بزنند و تجربه کسب کنند. اینکه روزنامه‌نگار، فقط بر سر کلاس آموزش ببیند و یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای بالفعل تحویل مؤسسات آموزشی داده شود، ممکن نیست.

نکته دوم سیاسی‌شدن و سیاسی‌بودن بحث از حد مطبوعات است. من اصلا انکار نمی‌کنم که به هر حال روزنامه‌نگاری خواهی‌نخواهی وجهه سیاسی دارد و به هر حال سروکارش با ساختار قدرت است. این اجتناب‌ناپذیر است. اما اینکه ما در وهله اول بیشتر از اینکه دنبال نیروهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری باشیم و دنبال نیروهای سیاسی وفادار باشیم، این کار ما را سخت کرده است برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان روزنامه‌نگاری. به‌همین‌دلیل شما می‌بینید که درصد کمی از فارغ‌التحصیلان روزنامه‌نگاری در مؤسسات مطبوعات و رسانه‌ها از مجاب می‌شوند، نه‌تنها به‌این‌دلیل که ممکن است حالا فاقد مهارت یا کارایی لازم باشند، بلکه به‌این‌دلیل که مدیران مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر به دنبال افرادی که به لحاظ ایدئولوژیک یا به لحاظ سیاسی با خط‌مشی آنها سازگارند، بوده‌اند و نه روزنامه‌نگارانی که برای این حرفه آموزش دیده‌اند.

با توجه به سابقه‌ای که شما در مسئله تدریس آکادمیک روزنامه‌نگاری دارید و در صحبت‌هایتان هم به این مسئله اشاره کردید، فکر می‌کنید تدریس آکادمیک روزنامه‌نگاری در ایران طبق جریان درستی شکل گرفته و بعد از آن به چه مسیری رفت؟ چه چالش‌ها و کاستی‌هایی داشت؟

در سه رکن اول می‌توانم بگویم اساسا فاقد یک ساختار حقوقی مصوب و منسجم هستیم. در حوزه آموزش روزنامه‌نگاری هم با مضایق و تنگناهایی روبه‌رو هستیم به این معنا که ما هیچ‌گاه قادر نبوده و نخواهیم بود که فقط در دانشگاه روزنامه‌نگار تربیت کنیم و آموزش دهیم. اگر مؤسسات مطبوعاتی و مؤسسات رسانه‌ای همکاری نداشته باشند... من همیشه گفتم که آموزش روزنامه‌نگاری به نوعی می‌تواند به آموزش پزشکی تشبیه شود به این معنا که همین‌طور که دانشجوی پزشکی از سال سوم و چهارم مثلا می‌رود در بیمارستان و بالای سر بیمار و در عمل آموزش می‌بیند، دانشجوی روزنامه‌نگاری هم از سال دوم باید برود در مؤسسات مطبوعاتی و آموزش‌را به نوعی در آنجا تکمیل کند و ادامه دهد با همکاری بین دانشگاه و مؤسسات مطبوعاتی. این اتفاق هیچ‌گاه نیفتاده است.

نقش چالش‌های سیاسی در این زمینه چیست و چه مسائلی ایجاد می‌کند؟

مشکل دیگر قضیه هم مشکل نرخ فرهنگی و سیاسی است که نسبت به مطبوعات وجود دارد؛ یعنی اینکه نگاه قدرت به روزنامه‌نگاری و به مطبوعات اساسا نگاه از بالا به پایین بوده است. نگاهی بوده که بیشتر معتقد به نقش پروپاگاندای مطبوعات و روزنامه‌نگاران بوده است؛ اینجا چرا عملکرد دولت را بیشتر تبلیغ نمی‌کنند، چرا صدای تبلیغاتی‌اش را بلند نمی‌کنند و هیچ‌گاه آن جایگاه و حقوق رو